



# پسر و آینه

## درس اول

از پدری فانی، که گذشت زمان را می بیند، زندگی را پشت سر نهاده است و در سپری شدن عمر کاری از دستش ساخته نیست.

**پسرم**، تو پاره تن من، بلکه همه جان منی؛ آن گونه که اگر آسیبی به تو رسد به من رسیده است و اگر مرگ سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است. پس کار تو را کار خود شمردم و نامه ای برای تو نوشتم تا تو را در سختی های زندگی رهنمون باشد! حال من زنده باشم یا نباشم.

**پسرم**، پیش از هر چیز تو را به ترس از خدا سفارش می کنم که پیوسته در فرمان او باشی و دلت را با یاد او زنده کنی و به ریسمان او چنگ زنی. چه چیز مطمئن تر از رابطه تو با خداست، اگر سررشته آن را در دست گیری؟

**پسرم**، دلت را با اندرزهای نیکو زنده کن. هوای نفس را با اعتنا نکردن به امر حرام بمیران. جانت را با «یقین» نیرومند کن و آن را با نور حکمت روشنایی بخش و با یاد مرگ آرام کن.

**پسرم**، به نیکی ها امر کن و خودت هم نیکوکار باش. با دست و زبان بدی ها را انکار کن و بکوش تا از بدکاران دور باشی. در راه خدا آن گونه که شایسته است تلاش کن و هرگز سرزنش ملامت گران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد.

**پسرم**، درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام و در میان آن ها نزیسته ام اما در کردار آن ها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم، تا آنجا که گویی خودم یکی از آن ها شدم... سپس از هر چیزی، مهم و ارزشمند آن را، و از هر حادثه ای زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم. پس آن گونه که پدری مهربان نیکی ها را برای فرزندش می پسندد من نیز بر آن شدم تا تو را با خوبی ها تربیت کنم. زیرا تو اکنون در آغاز زندگی قرار داری و تازه چشمت به جهان باز شده و نیتی سالم و روحی باصفا داری.

**پسرم**؛ من در آغاز تربیت تو، تصمیم گرفتم تا قرآن، کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات آن به تو بیاموزم و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام به تو تعلیم دهم و به چیز دیگری نپردازم. من تو نیز همچو آورد. به همین دلیل ورود تو را نسبت به این امور خوش نمی داشتم، اما آگاه شدن به آن ها و در نتیجه استوار ماندن را ترجیح می دهم مبادا که تسلیم هلاکت های اجتماعی گردی؛ پس امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند و به راه راست هدایتت فرماید.

**پسرم**، اگر درباره امور دنیا و تحولات روزگار مشکلی برای تو پیش آمد آن را ناشی از ناآگاهی خودت بدان؛ چه، می دانی که تو از مادر با ناآگاهی متولد شدی و سپس علوم را فراگرفتی. پس، چه بسیار است چیزهایی که تو نمی دانی ولی خدا می داند و از این روست که نخست اندیشه ات در آن ها سرگردان می شود و نسبت به آن ها بصیرت نداری مگر اینکه آن ها را بشناسی. پس به خدایی پناه ببر که تو را آفریده، روزی داده و اعتدال را در اندام تو پدید آورده است.

**پسرم**، نفس خود را میان خود و دیگران میزان قرار ده، اگر چنین کنی آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران هم دوست خواهی داشت و آنچه را که خود نمی پسندی برای دیگران هم نخواهی پسندید.

**پسرم**، از کسانی مباش که اندرز سودشان ندهد مگر با آزدن فراوان - زیرا عاقل با اندرز و آداب پند گیرد و حیوان با زدن. خویشاوندانت را گرمی دار، زیرا آن ها بال و پر تو می باشند، و ریشه تو هستند که به آن ها باز می گردی، و دست نیرومند تو می باشند که با آن حمله می کنی.

**پسرم**، دین و دنیای تو را به خدا می سپارم و از او می خواهم بهترین سرنوشت را در دنیا و آخرت نصیب تو گرداند. با درود.

بخشی از نامه حضرت علی (ع) به امام حسن (ع)  
منبع: نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی